

امام خمینی و اندیشه پیشرفت اجتماعی بر محور احیای تمدن اسلامی

یوسف حسین نژاد*

چکیده

یکی از دغدغه‌های علوم اجتماعی تجزیه و تحلیل مسئله تغییرات اجتماعی در کنار توجه به نظم اجتماعی است و از این رهگذر اندیشمندان در پی ارائه الگوهای توسعه اجتماعی هستند. پس از انقلاب اسلامی ایران برای جامعه‌شناسان، مدیران دولتی و سیاست‌گذاران عمومی این پرسش مطرح شده که آیا جمهوری اسلامی ایران الگوی نوینی برای رشد و توسعه اجتماعی متناسب با آرمان‌های خود دارد یا در این زمینه از الگوهای سایر جوامع بشری بهره می‌گیرد؟ طرح بحث الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت از سوی مقام معظم رهبری فرصت خوبی به وجود آورده است تا این مسئله به شکل جدی‌تر مورد توجه مجامع علمی قرار گیرد. در این مقاله در گام نخست، به نظریه‌ها و مکاتب توسعه اشاره شده و در ادامه دیدگاه امام خمینی (ره) در باب الگوی توسعه ایرانی-اسلامی با عنوان طرح «تمدن‌گرایی اسلامی» بررسی شده و اهداف، سیاست‌ها و راهبردهای اصلی این الگو از بیانات ایشان استخراج شده و اثرات این طرح بر تولید الگوی ایرانی- اسلامی پیشرفت پیش‌بینی شده است.

کلیدواژه‌ها

توسعه، توسعه اجتماعی، الگوی ایرانی-اسلامی پیشرفت، تمدن‌گرایی.

مقدمه

به دلیل جدید بودن بحث الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت از یک سو و خاستگاه بومی این نظریه از سوی دیگر، در صدد شرح و توضیح این مبحث از منظر اندیشمندان علم توسعه نبوده و بر آنیم با تکیه بر مبانی اسلامی و ایرانی انقلاب اسلامی که از سوی امام خمینی (ره) تبیین شده‌اند و با بهره‌گیری از گمانه‌زنی، فرضیه‌ای ارائه دهیم که دست کم برخی از ارکان اصلی این الگو را رمزگشایی کند. اما سخن گفتن در هر حوزه علمی بدون توجه به دانش تولید شده پیشین - هر چند که آن دانش، مطلوب ما هم نباشد - بستر تفاهم علمی را محدود می‌کند. از این رو، نخست، گذرا به مکاتب و نظریه‌های توسعه اشاره کرده و در ادامه، به اصل بحث خواهیم پرداخت.

هر چند طرح و نگره الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت، نخستین بار از سوی مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای مطرح شد، اما بررسی این موضوع از دیدگاه امام خمینی (ره) می‌تواند دو پیام در بر داشته باشد:

الف) عدم پیروی الگوی رشد و پیشرفت ایران انقلابی از الگوهای غربی و شرقی یکی از خط‌مشی‌های اصلی انقلاب اسلامی است که از آغاز انقلاب، امام (ره) نیز بر آن تأکید داشتند.

ب) امام خمینی (ره) به‌عنوان معمار انقلاب با شناخت کامل اسلام و شرایط زمانه، خط‌مشی عمومی حرکت انقلاب، از جمله الگوی تغییرات اجتماعی را تبیین کرده است.

در این تحقیق با بهره‌گیری از اسناد مکتوب در گام نخست، برای بازخوانی ادبیات علمی توسعه، متکی بر تحلیل اسناد مکتوب حرکت می‌کنیم و در ادامه برای پرداختن به الگوی پیشرفت، نخست، به گردآوری بیانات امام در این زمینه پرداخته و با تحلیل آن و با استفاده از عنصر گمانه‌زنی به ارائه یک فرضیه دست می‌یازیم تا با آن چشم‌انداز جامعه پیشرفته اسلامی - ایرانی را ترسیم کرده و با استناد اجزای این فرضیه به فرمایشات امام (ره) - نه صرفاً جهت اثبات این فرضیه - در پی بارور کردن این فرضیه به‌عنوان یک «احتمال معقول» هستیم.

نگاهی بر نظریه‌های توسعه

اصطلاح «توسعه» که با مفاهیمی چون رشد، نوگرایی، دموکراسی، خلاقیت و صنعتی‌شدن و پاره‌ای تغییرات تاریخی و تکوینی مربوط به غرب مترادف است، نخستین بار توسط پژوهشگران و سیاست‌گذاران امریکایی مطرح شده و در میان آنان رواج یافت و سپس به اروپا و به‌ویژه به کشورهای کمتر صنعتی‌شده جهان معرفی شد، این اصطلاح به رغم مفهوم

نارسا و مُبهم آن، در سطح جهان به بحث عمده سازمان‌های بین‌المللی تبدیل شد (تودارو، ۶۰:۱۳۶۴).

توسعه به «فرایند بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی تمام مردم» تعریف شده است و سه جنبه مهم توسعه این‌گونه بیان شده است:

- الف) ارتقای سطح زندگی مردم، یعنی سطح درآمد و مصرف مواد غذایی آن‌ها، سطح خدمات پزشکی، آموزشی و غیره که با فرایندهای مناسب رشد اقتصادی حاصل می‌شود.
- ب) ایجاد شرایطی که سبب رشد عزت نفس مردم می‌شود؛ با استقرار نظام‌ها و نهادهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی که پاسدار شأن و احترام انسان باشند.
- ج) افزایش میزان آزادی‌های مردم در انتخاب، با گسترده کردن حدود متغیرهای انتخاب آن‌ها؛ برای مثال با افزایش تنوع کالاها و خدمات مصرفی (همان).

استفاده وسیع از اصطلاحات توسعه به عنوان یک چهارچوب مفهومی برای اطلاق به تغییرات بین‌المللی، نهادی و فردی و همچنین کاربرد این اصطلاح به جای پیشرفت، پدیده‌ای است که به دوران پس از جنگ جهانی دوم تعلق دارد. اصطلاح توسعه، در دهه ۱۹۴۰ و به‌ویژه در دو دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ با مفاهیمی چون رشد، نوگرایی، دموکراسی، خلاقیت، صنعتی شدن و پاره‌ای از تغییرات تاریخی و تکوینی مربوط به غرب مترادف بود (مولانا، ۱۱:۱۳۷۱).

رشته توسعه در سال‌های پایانی دهه ۱۹۵۰ زیر نفوذ «مکتب نوسازی» قرار داشت. «مکتب انقلابی وابستگی»، در اواخر دهه ۱۹۶۰ با سلطه آن به معارضة برخاست. در اواخر دهه ۱۹۷۰ با پیدایش «مکتب نظام جهانی»، دیدگاه دیگری برای بررسی مسئله توسعه پدیدار مطرح شد و در نهایت، در واپسین سال‌های دهه ۱۹۸۰ نیز به نظر می‌رسد که هر سه مکتب به سمت نوعی همگرایی پیش می‌روند (سو، ۲۱:۱۳۷۸).

۱. مکتب نوسازی

مکتب نوسازی را می‌توان محصول تاریخی سه رویداد مهم در دوران پس از جنگ جهانی دوم به شمار آورد. نخستین رویداد، ظهور ایالات متحده به عنوان یک ابر قدرت بود. رویداد دوم، گسترش جنبش جهانی کمونیسم بود و رویداد سوم، تجربه امپراطوری‌های استعماری اروپایی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بود که زمینه‌ساز ظهور شمار بسیاری از کشور-ملت‌های جدید در جهان سوم گردید. این کشورهای نوپدید هر یک به دنبال الگویی برای رشد و توسعه اقتصادی و همچنین اعتلای سیاسی و استقلال خود بودند. در چنین زمینه

تاریخی‌ای، طبیعی بود که نخبگان سیاستمدار آمریکا، اندیشمندان علوم اجتماعی را به مطالعه کشورهای جهان سوم وادارند تا از این طریق ضمن دستیابی به توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی در این مناطق، از غلتیدن این کشورها به دامان بلوک کمونیستی نیز جلوگیری کنند. در دهه ۱۹۵۰ مکتب بین‌رشته‌ای نوسازی شروع به شکل گرفتن نمود. به گفته الموند، مطالعات نوسازی تا نیمه دهه ۱۹۶۰ از صنایع رو به رشد به شمار می‌رفت (همان: ۳۰).

ام. فرانسیس آبراهام، دو نوع نوسازی را معرفی می‌کند: نوسازی اقتصادی و نوسازی اجتماعی. وی شاخص‌های نوسازی اقتصادی و اجتماعی را برشمرده است. (Abraham, 1980: 5) که در جدول زیر فهرست شده‌اند:

ویژگی‌های مکتب نوسازی		اهداف (هدف)
نوسازی اقتصادی، نوسازی اجتماعی		غربی شدن - صنعتی شدن - انقلاب افزایش انتظارات - ثبات نسبی جمعیت شهری شدن - گسترش وسایل ارتباط جمعی دنیایی شدن - ظهور طبقه متوسط انقلاب فرهنگی
بالا بردن میزان تولید ناخالص ملی (G.N.P) و سهم بخش‌های اقتصادی در این تولید بالا رفتن سطح مصرف یا استاندارد زندگی بالا رفتن بهره‌وری نیروی کار بالا رفتن نسبت سرمایه به کار بالا رفتن سهم جمعیت شاغل	راهبردهای نوسازی اقتصادی	راهبردها (وسیله)
هزینه‌های عمومی سنگین در زمینه آموزش انقلاب علمی از طریق گسترش ابزار ارتباطات تغییر اجتماعی با برنامه تغییر در نگرش و رفتار تمایز ساختی و تخصصی شدن کارکردی بالا رفتن نسبت منابع انرژی غیر حیوانی به منابع انرژی حیوانی	راهبردهای نوسازی اجتماعی	

مکتب نوسازی در دوره پس از جنگ جهانی دوم، از شهرت بسیار زیادی برخوردار بود، ولی بعدها تا اواخر دهه ۱۹۶۰ این مکتب در معرض حملات روزافزون منتقدین قرار گرفت

که از جمله شاخصه‌های مورد انتقاد موارد ذیل اند (سو، ۱۳۷۸: ۷۲):

۱. ترسیم توسعه تک‌خطی (لزوم حرکت کشورهای جهان سوم در مسیر کشورهای غربی).
۲. ضرورت کنار نهادن ارزش‌های سنتی (ارزش‌های سنتی مانع جریان نوسازی‌اند).
۳. بیان مباحث توسعه در سطح بالایی از انتزاع و به صورت کلی که به دشواری می‌توان دریافت که در مورد چه کشوری و چه دوره تاریخی است.
۴. از نظر نثومار کسپس، دیدگاه نوسازی چیزی بیش از یک ایدئولوژی جنگ سرد نیست که برای توجیه دخالت‌های ایالات متحده در جهان سوم طراحی شده است.
۵. غفلت از مسئله سلطه خارجی؛ پژوهشگران نوسازی چندان توجهی به پویای‌های خارجی، نظیر تاریخ استعمار و سلطه شرکت‌های چندملیتی بر اقتصاد جهان سوم نداشتند.

۲. مکتب وابستگی

همان‌گونه که می‌توان مکتب نوسازی را مجموعه نظریه‌هایی دانست که توسعه را از دیدگاه ایالات متحده و دیگر کشورهای غربی بررسی می‌کنند، درباره مکتب وابستگی نیز می‌توان گفت که این مکتب، از دیدگاه جهان سوم، به توسعه می‌نگرد. به تعبیر بلوم استروم و هتته (۱۹۸۴) مکتب وابستگی نمایانگر «طنین آواهایی» است که از «پیرامون» به گوش می‌رسد و با سلطه فکری مکتب آمریکایی نوسازی به معارضة برمی‌خیزد (سو، ۱۳۷۸: ۱۰۸).

مکتب وابستگی نخست در آمریکای لاتین و به عنوان واکنشی در برابر شکست برنامه کمیسیون اقتصادی سازمان ملل برای آمریکای لاتین (اکلا) در اوایل دهه ۱۹۶۰ به ظهور رسید. مکتب وابستگی همچنین بازتاب بحرانی بود که مارکسیسم ارتدوکس در آمریکای لاتین در آغازین سال‌های دهه ۱۹۶۰ دچار آن شد. مکتب وابستگی در واپسین سال‌های دهه ۱۹۶۰، با استقبال گرمی در ایالات متحده روبرو شد؛ چراکه بازتاب احساسات نسل جدیدی از محققین جوان و انقلابی‌ای به شمار می‌آمد که تجربه جنبش‌های دانشجویی، اعتراض علیه جنگ، فعالیت برای آزادی زنان و شورش‌های محلات فقیرنشین را در آن زمان پشت سر گذاشته بودند.

بنابراین، مکتب وابستگی با خروج از زمینه تاریخی دهه ۱۹۶۰، به عنوان پاسخی به ضعف برنامه اصلاحات اکلا، بحران مارکسیسم ارتدوکس و افول مکتب نوسازی در ایالات متحده پدیدار شد و ویژگی‌های آن را می‌توان چنین شمرد.

ویژگی‌های مکتب وابستگی	
اهداف (هدف)	قطع وابستگی به کشورهای امپریالیستی معارضه با سلطه فکری مکتب آمریکایی نوسازی پیاده کردن اصول سوسیالیسم
سیاست‌ها (مسیر)	انقلاب اجتماعی (انقلاب سوسیالیستی برای گذر از سد نخبگان سنتی) استفاده از مازاد اقتصادی در داخل به جای انتقال به خارج (مرکز) پایان دادن به نفوذ سرمایه‌داری مبارزه و چالش با میراث تاریخی استعمار و تقسیم کار نابرابر بین‌المللی
راهبردها (وسيله)	رفع وابستگی استعماری (از میان بردن انحصار در تجارت، زمین و نیروی انسانی توسط کشورهای استعمار کننده) رفع وابستگی مالی - صنعتی (وابستگی تولید داخلی به صادرات و تقاضاهای مرکز) رفع وابستگی جدید (وابستگی به شرکت‌های چندملیتی در فناوری تولید و وابستگی به تحقیقات علمی کشورهای مرکز) بهبود سطح زندگی همه مردم پیرامون تأمین رفاه دهقانان، روستائینان، بیکاران و تهیدستان به جای انحصار برنامه توسعه در جهت تأمین رفاه حال نخبگان و شهرنشینان پرهیز از تأمین منافع تنها بخش کوچکی از جامعه به هزینه محرومیت اکثریت مردم قطع ارتباط کشورهای پیرامون با کشورهای مرکز گزینش الگوی خوداتکایی بر پایه منابع خودی به جای تکیه به کمک خارجی و فناوری خارجی

برخلاف دیدگاه نوسازی که عوامل عقب‌ماندگی را درون‌زا می‌دانست، دیدگاه وابستگی علل عقب‌ماندگی را سرچشمه گرفته از فرآیند تاریخی و ارتباطات خارجی می‌داند و اعتقاد دارد که ریشه اصلی این عقب‌ماندگی را باید در ذات توسعه‌طلبانه سرمایه‌داری غرب و تضادهای ذاتی آن در قالب استعمار، امپریالیسم و شرکت‌های چندملیتی و ... جست‌وجو کرد.

دیدگاه وابستگی از دهه ۱۹۷۰ آماج انتقادات واقع شد. برخی از این انتقادات عبارتند از:

۱. تأکید بیش از اندازه بر نقش نیروهای خارجی و کم‌توجهی به ساخت داخلی کشورهای جهان سوم؛

۲. دوگانه‌نگری در تحلیل و تعمیم و تقسیم جهان به دو منطقه پیشرفته و عقب‌مانده؛
۳. تأکید بیش از اندازه بر جنبه اقتصادی - سیاسی ارتباط میان کشورهای پیشرفته و عقب‌مانده؛
۴. به کارگیری نادرست و ابهام‌آمیز مفاهیم مارکسی؛
۵. اصالت ندادن به ساخت درونی جهان سوم و ایجاد تغییرات از درون؛
۶. عدم ارائه سامانه‌های عملی و اجرایی (لهسایی‌زاده: ۱۳۶۸).

۳. مکتب نظام جهانی

اگرچه مکتب وابستگی موفق به انهدام و محو مکتب نوسازی نگشت، اما مکتب نوسازی نیز نتوانست دیدگاه‌های رقیب خود را - به عنوان نظریه‌هایی ناموجه - از صحنه خارج نماید. همزیستی تعارض‌آمیز این دو دیدگاه از یک سو و لزوم تأمل و بازنگری درباره مسائل مهمی که طی دو دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در مسائل اقتصادی رخ داد، امانوئل والرشتاین و پیروان وی را به دیدگاه جدیدی با نام «نظام جهانی» رهنمون ساخت. به گفته کای، دیدگاه نظام جهانی والرشتاین از دو منبع فکری عمده؛ یعنی ادبیات نئومارکسیستی در زمینه توسعه و مکتب فرانسوی «سالگشت» ریشه گرفته است (سو، ۱۳۷۸: ۲۱۰).

از نظر والرشتاین، دیدگاه نظام جهانی یک نظریه نیست، بلکه یک نافرمانی است؛ نافرمانی و عصیان علیه شیوه‌هایی که از همان آغاز پیدایش تحقیقات علوم اجتماعی در میانه سده نوزدهم به همه ما تحمیل شد. والرشتاین شیوه رایج تحقیقات علمی را از دو جهت؛ یعنی هم تحدید بسیاری از پرسش‌های مهم تحقیقی و هم به لحاظ ناتوانی آن در طرح عقلانی گزینه‌های واقعی تاریخ، به باد انتقاد گرفته و ناخشنودی خود را نسبت به فروض تحقیقات سنتی علوم اجتماعی که در طول ۱۵۰ سال گذشته بر فرایند تحقیقات ما سایه افکنده، ابراز می‌دارد (همان: ۲۱۳).

در طرح نخستین دیدگاه نظام جهانی، ردپایی از دیدگاه وابستگی نیز دیده می‌شد و از همین رو، نویسندگان، غالباً این دو را با هم به کار می‌بردند. اما به تدریج تفاوت این دو مکتب آشکار شد که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم (همان: ۲۳۶).

۱. واحد تحلیل در این دیدگاه، نظام جهانی است. برخلاف دیدگاه وابستگی که توجه خود را به کشورهای ملی متمرکز ساخته است. از منظر این دیدگاه در سده بیستم تنها یک نظام جهانی وجود دارد. از همین رو، با وجود اعتراف به آثار عمیق انقلاب‌های سوسیالیستی، اعتقاد دارند که دولت‌های سوسیالیستی در چارچوب مرزهای اقتصاد جهانی سرمایه‌داری

عمل نموده و راه و روشن‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آنان نیز تا اندازه‌ای تحت تأثیر پویش‌های اقتصاد جهانی سرمایه‌داری است.

۲. والرشتاین تحت تأثیر روش‌شناسی تاریخی فرانسوی، واقعیت اجتماعی را به عنوان یک موضع پیوسته در حال تغییر و در جریان مداوم می‌داند. وی اشاره می‌کند که ما در مجموعه اصطلاحات خود، در پی رسیدن به یک واقعیت در حال سیلان هستیم و بدین وسیله می‌خواهیم از جمله با تکیه بر آن، این نکته را از ذهن خود بزداییم که واقعیت بر اساس قواعد ساخته و پرداخته ما تغییر می‌کند.

۳. مکتب نظام جهانی - برخلاف مکتب وابستگی - از یک ساخت نظری منحصر به فرد برخوردار است. در واقع، اقتصاد جهانی سرمایه‌داری والرشتاین، به جای پیروی از الگوی ساده مرکز - پیرامون، از سه لایه مرکز، پیرامون و نیمه‌پیرامون تشکیل یافته است که لایه اخیر نیز با واقع شدن میان دو لایه دیگر، ویژگی‌های هر دوی آن‌ها را دارد.

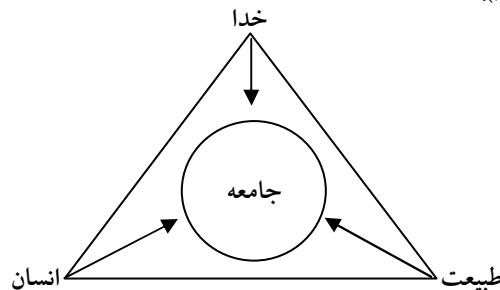
۴. الگوی سه لایه‌ای والرشتاین در رابطه با مسیر توسعه زیر بار مواضع تعیین‌گرایانه مکتب وابستگی نمی‌رود که بر مبنای آن‌ها، «پیرامون» به دلیل بهره‌کشی از سوی مرکز، همواره محکوم به توسعه نیافتگی یا توسعه وابسته است. با وجود مفهوم نیمه‌پیرامون، دیگر نیازی به تأویل و توجیه مسئله‌ای به نام راه توسعه مستقل و خودکفایی کشورهای پیرامونی جهان سوم وجود ندارد، بلکه باید دید به چه دلیل شمار اندکی از کشورهای شرق آسیا از موقعیت پیرامونی فراتر رفته‌اند.

۵. برخلاف مکتب وابستگی که مطالعه کشورهای پیرامونی را کانون توجه خود قرار می‌دهد، از یک گستره تحقیقاتی بسیار گسترده برخوردار است. در دیدگاه نظام جهانی نه تنها کشورهای عقب‌مانده پیرامونی در جهان سوم، بلکه حتی مراکز پیشرفته سرمایه‌داری، دولت‌های جدید سوسیالیستی و همین‌طور مراحل ظهور توسعه (روندهای درازمدت و نظم‌های چرخشی) و فروپاشی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری در آینده نیز مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته‌اند.

جمع‌بندی و نقد مکاتب توسعه

در چند دهه گذشته، رشته توسعه زیر نفوذ سه مکتب بنام تحقیقاتی، یعنی مکاتب نوسازی، وابستگی و نظام جهانی قرار داشته است. هر یک از مکاتب نیز در شرایط تاریخی متفاوت به منصف ظهور رسیده و تحت تأثیر سنت‌های نظری مختلفی قرار داشته‌اند. همچنین مطالعات تجربی آن‌ها نیز بر پایه مفروضات نظری گوناگون شکل گرفته است. از همین رو، پاسخ‌های

هر یک از آن‌ها به مسائل مربوط به توسعه جهان سوم نیز متفاوت است (سو، ۱۳۷۸: ۳۱۱). از اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی حوزه توسعه به‌طور مشخص شاهد همزیستی دیدگاه‌های «نوسازی، وابستگی و نظام جهانی» در کنار یکدیگر بوده است. با این حال، هیچ‌یک از این دیدگاه‌ها نتوانسته‌اند با از میان بردن دیدگاه‌های دیگر، خود را به یک نمونه مسلط بدل سازند. در مجموع به نظر می‌رسد، روندی به سمت همگرایی این سه دیدگاه در ادبیات توسعه پدید آمده است. در عین حال تا تکمیل این روند همگرایی، فاصله زیادی وجود دارد. اگر بخواهیم درباره مکاتب و نظریه‌های توسعه داوری کنیم، باید رابطه انسان با چهار عنصر اساسی و مهم را در نظر داشته باشیم که عبارت‌اند از: خدا، انسان، طبیعت و جامعه (جعفری ۱۳۷۹: ۶۵).



در باب چگونگی ارتباط انسان با این عناصر، چهار گونه رابطه متصور است: الف) رابطه انسان با خدا؛ ب) رابطه انسان با طبیعت؛ ج) رابطه انسان با انسان؛ د) رابطه انسان با جامعه. حال، اگر در نظریه‌های توسعه به رأس هرم؛ یعنی وجود عنصر حیاتی‌ای بنام خداوند - که بر اساس تعالیم ادیان آسمانی، خالق کل هستی است - بی‌توجهی شود، مدل‌های مبتنی بر این نظریه‌ها را «نسبی‌گرایی مادی» می‌نامیم؛ چرا که در تحلیل خود به ماورای طبیعت توجه نداشته و حتی انسان را نیز موجودی مادی می‌انگارند و به تبع مادی بودن انسان، جامعه و تاریخ را نیز مادی تفسیر می‌کنند.

بازخوانی ادبیات توسعه به‌خوبی روشن می‌سازد که توجه به خداوند و وظیفه انسان در برابر خالق خود و پیمودن راه شقاوت یا سعادت حلقه مفقوده این نظریه‌هاست. طبعاً چنین نظریه‌هایی نمی‌توانند موجب رشد و توسعه دینی جوامع اسلامی شوند، اما چنانچه در الگوی توسعه به رأس هرم و وجود خداوند توجه شود، الگوی جدیدی ترسیم خواهد شد که در ادامه با بررسی دیدگاه‌های امام خمینی (ره) در پی تحلیل آنیم و آن را، «تمدن‌گرایی اسلامی» می‌نامیم. از منظر تمدن‌گرایی اسلامی، انسان، جامعه، طبیعت و تاریخ و همه عوامل هستی که

جهان مادی تنها بخشی از آن است - «با واسطه» یا «بی واسطه» - مخلوق خداوند بوده و انسان و جامعه انسانی، زمانی در مسیر پیشرفت قرار می‌گیرد که با تقرب جُستن به ساحت مقدس ربوبی به پرستش خداوند در تمام شئون فردی و اجتماعی پردازد.

تمدن‌گرایی اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)

با بررسی نوشته‌ها و بیانات و پیام‌های امام خمینی (ره) و با نیم‌نگاهی به اهداف و روح کلی حرکت انقلابی ایشان می‌توان دریافت که ایشان در تقابل با تمدن غرب و شرق که آن را «نسبی‌گرایی مادی» نامیدیم، در صدد احیای تمدن اسلامی در عصر کنونی بوده‌اند.

تمدن‌گرایی اسلامی - همانند نسبی‌گرایی مادی - یک سامانه و نرم‌افزار اجتماعی است که الگوی اجتماعی حاکم در جامعه دینی است و همچنین دارای نظام‌ها (نظام سیاسی، نظام فرهنگی و نظام اقتصادی) و ساختارها (نهادهای سازمان‌ها و...) و احکام (اخلاقی، اعتقادی و فقهی) خاص به خود است. تمدن‌گرایی اسلامی، هرگاه به‌طور کامل محقق شود، یک موجود زنده و پویا خواهد بود که در عالم خارج هویتی حقیقی و غیر اعتباری خواهد داشت.

امام خمینی (ره) - پس از پیروزی انقلاب و حتی پیش از انقلاب و یا در جریان پیروزی انقلاب اسلامی - پیوسته مشغول تغییر نظام مفاهیم و نظام فکری جامعه بود و همیشه بر اهمیت انقلاب فرهنگی و زنده کردن تمدن اسلامی تأکید می‌ورزید و حتی دو انقلاب دیگر، یعنی انقلاب فرهنگی و انقلاب اقتصادی را بنیان نهاده است. آنچه در ادامه به‌عنوان نظریه نظام تمدن‌گرایی اسلامی مطرح می‌شود - به ادعای نگارنده - همان نظریه امام خمینی (ره) در باب الگوی اقامه جامعه توحیدی است که در بردارنده الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و همچنین چگونگی رابطه الگوی پیشرفت با تمامی الگوهای کوچک‌تر همانند الگوی نظام سیاسی، فرهنگی، اقتصادی نیز هست. با تحلیل فرمایشات امام خمینی (ره) می‌توان دریافت که تمدن‌گرایی اسلامی همانند یک موجود زنده، یک «هدف اصلی، مسیر اصلی و وسیله اصلی» دارد. گو اینکه همانند یک موجود دارای حیات، بر اساس هدفی خاص، مسیر ویژه‌ای را با یک وسیله نقلیه می‌پیماید تا به مقصد خود برسد.

«هدف اصلی» راهنمای برنامه‌ریزان در تدوین «اهداف» الگوی پیشرفت و «مسیر اصلی» راهنمای تدوین «سیاست‌ها» و وسیله اصلی راهنمای تدوین «راهبردهای» الگوی پیشرفت خواهد بود.

برای منطقی بودن استنباط تحلیل‌هایی که ذکر می‌شود؛ در هر رکن از ارکان سه‌گانه (هدف، مسیر و وسیله) «علت‌ها» و «نشانه‌ها» ذکر شده‌اند تا با استناد به دیدگاه‌های امام

خمینی (ره)، تحلیل‌ها تا حد امکان، مستدل باشند.

۱. «توسعه تقرب» در رابطه انسان با خدا، (هدف اصلی)

در نظام و نظریه نسبی‌گرایی مادی، توسعه فناوری، برای بهره‌وری بیشتر از «انسان‌ها، جامعه و طبیعت» هدف اصلی است، اما در جامعه اسلامی، برای تکامل انسان، جامعه و طبیعت و حتی تکامل رابطه انسان با دیگران، تقرب و بلکه توسعه تقرب به خداوند متعال، هدف اصلی است.



برای اثبات اصلی بودن توسعه تقرب به عنوان هدف اصلی در پیشرفت جامعه اسلامی، دلایلی متصور است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱.۱. علت‌ها

الف) خداپرستی هدف اصلی خلقت

اگر جهان را بر مبنای جهان‌بینی الهی مطالعه کنیم و بر اساس منابع دینی مانند کتاب و سنت نظر دهیم و تعالیم پیامبران را محور توصیف جهان بدانیم، بی‌تردید به این اصل اساسی پی می‌بریم که هدف از خلقت جهان، پرستش خداوند است، همان‌گونه که قرآن در این باره می‌فرماید: «وما خلقتُ الجنَّ والانسَ إلاَّ ليعبدون» (ذاریات: ۵۶).

امام خمینی (ره) نیز هدف جامعه اسلامی را این‌گونه تبیین می‌کنند:

ما هدفمان پیاده کردن اهداف بین‌المللی اسلامی در جهان فقر و گرسنگی

است، ما می‌گوییم تا شرک و کفر هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست، ما هستیم ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم، ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قُلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز در آوریم (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۰).

ب) زندگی به محوریت خداپرستی

اگر کسی بخواهد به مقام عبودیت و خداپرستی برسد، باید تمام شئون زندگی‌اش را بر محور پرستش و عبودیت خداوند سامان بخشد. انسان موحد باید تمام «رفتار» و حتی تمامی «افکار» و «تمایلات» خود را نیز بر مدار بندگی خدا شکل دهد و در هیچ موضوعی و در هیچ سطحی از اعمال، افکار یا حالات خود به خدا شرک نوزد و غیر او را نپرستد. امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید:

اگر چنانچه از راه عبودیت خدا، انسان وارد شد در جامعه، یا نظر انداخت به امور، این... کارهایش همه الهی می‌شود. انسان اگر عبودیت خدا را فقط، بندگی خدا را تنها بپذیرد و از عبودیت سایر چیزها یا سایر اشخاص احتراز کند، از کانال عبودیت خدا در دنیا وارد بشود، در طبیعت وارد بشود، از کانال عبودیت خدا مدرسه برود، در وزارتخانه وارد شود، در جامعه وارد شود، هر کاری که انجام بدهد عبادت است (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱۴ و ۳۸).

ج) توسعه تقرب وسیله اصلی رسیدن به مقام پرستش

برای اینکه تمام اعمال، افکار و تمایلات انسان رنگ خدایی بگیرد، باید همه افعال انسان به نیت تقرب به خداوند متعال باشد و همه افعال قربة الی الله صورت گیرد. وجود قصد قربت در افعال انسانی، به این معناست که او این کار را تنها برای خدا انجام می‌دهد و بدین وسیله در صدد اطاعت از فرامین الهی و پرهیز از نواهی الهی است و در این کار هیچ شائبه ریا، خودپرستی، شرک و پیروی از شیطان نیست. از این رو، در روایات آمده است که حتی افعال مباح مانند آشامیدن آب، چنانچه به قصد قربت باشد، عبادت به شمار می‌آید.

۱.۲. نشانه‌ها

بر اساس برخی شاخصه‌ها و نشانه‌ها که می‌توان با یک پژوهش فقهی آن را از منابع دینی استخراج کرد، می‌توان گفت در جامعه اسلامی، توسعه تقرب هدف اصلی است. پیش از برشمردن نشانه‌ها، به هدف اصلی در نگاه امام خمینی (ره) اشاره می‌کنیم که می‌فرماید:

مقصد این است که کشور ما یک کشور اسلامی باشد، کشور ما در تحت رهبری قرآن، تحت رهبری پیغمبر اکرم (ص) و سایر اولیاء عظام اداره شود. رفتن مستکبرین مقدمه است، رفاه مستضعفین یکی از مقاصد اسلام است. رژیم اسلامی مثل رژیم‌های مکتب‌های مادی نیست، مکتب‌های مادی تمام هم‌میشان این است که مرتع درست بشود، مکتب اسلام یک مکتب معنوی است، مادیت را در پناه معنویت اسلام قبول دارد. معنویات، اخلاق، تهذیب نفس (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۷، ۱۵ و ۱۶).

الف) توسعه تقرب، اصل حاکم در تعریف پیشرفت و تکامل الهی

در اسلام هدف اصلی تمام موضوعات از جمله حکومت، به توحید، برقراری عدالت اجتماعی و در نهایت، به تقرب الی الله برمی‌گردد و تمام برنامه‌هایی که برای کمال انسان یا جوامع در علم اخلاق یا عرفان اسلامی ارائه می‌شود، تقرب به خدا را به عنوان اصل کلیدی بر می‌شمارند. اساساً خود کمال، به تقرب معنا می‌شود، و تقرب به این معناست که انسان به خدا نزدیک شود و از گناهان، پلیدی‌ها و شیطان دور شود.

ب) توسعه تقرب، اصل حاکم در الگو و معادلات برنامه پیشرفت اجتماعی

در الگو و معادلات حاکم بر برنامه توسعه اجتماعی، توسعه تقرب به عنوان یک اصل اساسی است. اگر در فرمایشات امام خمینی (ره) درباره موضوع توسعه و الگوهای حاکم بر آن دقت شود، آشکارا می‌توان اصل بودن توسعه تقرب را در برنامه پیشرفت اجتماعی اسلامی دریافت. پیشرفت اجتماعی باید به تهذیب و الهی شدن انسان، جامعه و همچنین ساختارها، علوم و عملکرد اجتماعی بیانجامد.

ج) توسعه تقرب، شاخصه کارآمدی برنامه پیشرفت اجتماعی

شاخصه اصلی در ارزیابی برنامه یک جامعه، تأثیر آن برنامه در قرب یا بُعد مردم و جامعه از خداوند متعال است و در داستان‌هایی که قرآن کریم از اقوام کهن روایت می‌کند، به خوبی می‌توان این ملاک را در ارزیابی قرآن نسبت به موفقیت یا هلاکت اقوام پیشین مشاهده کرد. اگر به ارزیابی امام خمینی (ره) در باب برنامه‌های دولت دیگر سازمان‌ها، به دقت بنگریم اصل بودن توسعه تقرب در ارزیابی ایشان - به عنوان یک معیار و ملاک - آشکارا هویدا است.

۲. تکامل جریان «تولی و ولایت» (مسیر اصلی)

چه بسا در نسبی‌گرایی مادی، توسعه جریان نیاز و ارضای مادی به عنوان مسیر اصلی معرفی

شود؛ اما مسیر اصلی روند پیشرفت جامعه اسلامی «تولی و ولایت الهی» است. در ادامه به دلایل اصلی بودن این مسیر اشاره می‌کنیم، ولی اساس آن دلایل به این مسئله بازمی‌گردد که در جامعه اسلامی هدف اصلی، پرورش انسان در سایه تقرب به خداوند متعال است نه توسعه ابزارها (فناوری) و امکانات (منابع طبیعی و مقدرات اقتصادی)، به همین دلیل مسیر اصلی حرکت جامعه اسلامی امری (ولایت و تولی) است که از شاخصه‌ها و ویژگی‌های انسانی به شمار می‌رود.



۱.۲. علت‌ها

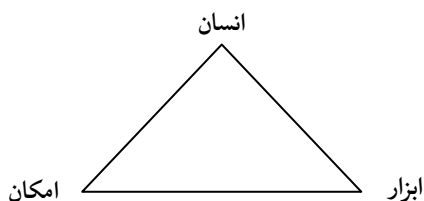
بررسی چرایی بسیاری از مسائل در قلمرو مذهب و دین و به‌ویژه دین اسلام به‌سادگی قابل تشخیص نیست و دارای سطوح مختلف است؛ به این معنا که راز و رمز بسیاری از مسائل، در اصل خلقت نهفته است و خداوند متعال بر اساس «ولایت تکوینی» خویش به آن امور سامان داده است و دست کم، دست بشر عادی به آن اسرار نمی‌رسد. سرّ برخی از مسائل این جهان نیز به «ولایت تشریحی» منتهی می‌شود و خداوند متعال بر اساس این ولایت ویژه‌اش که بر اساس برخی مصالح به برخی انبیاء و اولیاء (علیهم‌السلام) نیز واگذار کرده است، قوانین و سنت‌های این جهان را سامان داده است. البته سرّ برخی از مسائل نیز به «ولایت اجتماعی» مرتبط می‌شود که آن نیز ویژه خدا و پیامبران و ائمه اطهار (صلوات ... علیهم اجمعین) است. بشر تنها با تمسک به منابع دینی - آن‌هم به روش اجتهادی و متکی بر دیگر

منابع شناخت همانند عقل، شهود، تجربه - می‌تواند به اسرار ولایت اجتماعی دست یابد و حتی در مواردی بسیار اندک با راهنمایی منابع دینی به اسرار تشریح یا تکوین آگاه شود. در نظر عارفان، حقیقت جریان ولایت این‌گونه تشریح می‌شود.

حقیقت خلافت الهیه که از آن تعبیر به ولایت می‌شود، باعتبار مقام احدیت وجود و استهلاک مقام ولی در مرتبه «او ادنی» نسبت به مراتب ظهور و تجلیات خود در مراتب وجودی تعیین ندارد و عدم تعیین آن حقیقت، ملائم با ظهور و تجلی آن مقام در مرائی اسماء و صفات و مراتب خلق و تفصیل است. تجلی مقام احدی جمعی ولایت که مقام قلب تقی نقی احدی محمدی (ص) باشد، دوایر متعددی تشکیل می‌دهد. ادوار و ظهورات انبیاء علیهم‌السلام، از آدم تا خاتم ناشی از تجلی اصل خلافت محمدیه است (آشتیانی، ۱۳۷۵: ۷۳۸). از برای هر یک از نبوت و ولایت دو اعتبار است: لحاظ اطلاق و ملاحظه تقیید که از آن به ولایت و نبوت عام و خاص تعبیر نموده‌اند. نبوت عامه و مطلقه، نبوتی است که از ازل برای حقیقت محمدیه در حضرت واحدیت و مقام اتحاد آن حقیقت با اسم اعظم حاصل بوده است... نبی به اعتبار این مقام، چون مبدأ ظهور اعیان و اسماء در مقام واحدیت است، مطلع از استعدادات جمیع موجودات و ذوات و اعیان است و هر ذی‌حقی را که بلسان ذات، طالب وجود و نیل به درجات و کمالات وجودی است، به کمالات لایقه خود می‌رساند. این انباء و هدایت و ولایت از اعصار به حسب تکوین و تشریح هر دو ثابت است و بر طبق استعداد خلاق در هر عصری از اعصار جعل شرایع و سنن و احکام می‌نماید... نبوت مقیده عبارت است از اخبار غیبی و الهی ناشی از معرفت ذات حق و شناسایی و علم به اسماء الهیه و حقایق اعیان ثابته. حقیقت نبی با این اعتبار، به لحاظ تبلیغ احکام و بیان معارف و اصلاح جامعه بشری و تعلیم حقایق و قیام به سیاست و دعوت مردم به مقام جمع وجود، مشرع و صاحب رسالت است... نبوت چون صفت خلقی است منقطع می‌شود و ولایت چون صفت الهی است، انقطاع نمی‌پذیرد. بعد از انقطاع نبوت تشریح و اتمام دایره رسالت و نبوت و ظهور ولایت از مقام باطن وجود به مقام ظاهر قطبیت، منتقل به اولیاء می‌شود، تا آنکه به ظهور خاتم اولیاء، مهدی موعود (عج) در آخر زمان ختم می‌شود (آشتیانی، ۱۳۷۵: ۸۸۹).

الف) اصل بودن پیشرفت نیروی انسانی

از لوازم اصل بودن توسعه تقرب به عنوان هدف جامعه اسلامی، اصل قرار گرفتن پیشرفت نیروی انسانی در کنار توسعه امکانات و توسعه ابزارهاست؛ چون تقرب و حتی توسعه آن، فعل انسانی است و این انسان است که باید به مقام قرب الهی برسد. هر چند به عوامل شکل دهی پیشرفت و جامعه که بنگریم در میان سه عامل «ابزار، انسان و امکان»، انسان نقش درجه دوم را دارد، اما اگر از زاویه پیدایش و نقطه آغاز توسعه بنگریم، در واقع، انسان‌های نخبه و مخترعی هستند که سازنده و مبتکر ابزارها (روش‌ها) هستند و به عنوان یک عامل اصلی، بر همه عوامل «ابزار، انسان و امکان» تأثیر می‌گذارند.



امام خمینی (ره) به مسئله اصل بودن پیشرفت نیروی انسانی این گونه اشاره می‌کنند:

همه ادیان که از جانب خدای تبارک و تعالی نازل شده است و همه پیغمبران گرامی که مأمور ابلاغ بودند، برای آسایش بشر آمده‌اند و برای «انسان‌سازی» آمده‌اند. خداوند متعال با وحی به انبیای بزرگ می‌خواسته‌اند که مردم را، همه بشر را هدایت کنند و آدم بسازند، آدم با همه ابعادی که دارد (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۶: ۱۶۳). ... قرآن هم که کتاب زنده الهی است، این هم آن قدری که دنبال این بوده است که تهذیب کند مردم را، دنبال چیزهای دیگر نبوده است. اصلاً می‌شود گفت که قرآن برای همین مقصد آمده است. قرآن کتابی است برای انسان‌سازی (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱۶: ۹).

ب) پیشرفت نیروی انسانی در گرو تهذیب

برنامه اسلام برای پیشرفت نیروی انسانی تهذیب و پرورش اوست. این پرورش، تعلیم و تربیت در سه بُعد اخلاقی، فکری و رفتاری دنبال می‌شود و «تهذیب» فرایند پرورش هماهنگ انسان در سه بُعد پیش گفته است. از آنجا که هر گونه تحول انسانی ابتدا از مسیر تمایلات می‌گذرد و پس از گذر از مسیر اندیشه‌ها بر رفتار انسان اثر می‌گذارد؛ شاید بتوان گفت سهم

تأثیر پرورش اخلاقی، محوری و سهم تأثیر پرورش فکری و رفتاری تبعی است.

امام خمینی (ره) در رابطه با برنامه اسلام درباره تربیت و تهذیب می‌فرماید:

من گمان می‌کنم که آن چیزی که به اسلام بیشتر از همه چیز ضرر زده است، عدم تربیت صحیح است، تحقق پیدا نکردن تهذیب و اخلاق اسلامی است. معلوم نیست که آن قدری که از طرف عالم غیر مهذب، اسلام صدمه دیده است. از طرف جاهل غیر مهذب - با اینکه عددشان زیاد است - صدمه دیده باشد. تمام مکتب‌های انحرافی را اشخاص دانشمند و مؤلا ایجاد کردند... بنابراین، آن چیزی که در رأس همه امور است، برای همه ماها، اول تهذیب نفس است و در خلال او تهذیب مردم است... لحن قرآن در این، از همه ابواب دیگر، لحنش زیادتر و بیشتر تأکید در آن دارد، چندین آیه قَسَم هست و بعدش «قد افلح من زکيها و قد خاب من دسيها» او به ما می‌فهماند که اساس مسائلی که همه چیز به آن درست می‌شود، آن تهذیب است و اساس همه مسائلی که انحرافی است، این عدم تهذیب است (همان: ۹).

ج) «تولی و ولایت» وسیله اصلی تهذیب

برای اینکه انسان مهذب شود و به عبودیت حقیقی دست یابد، باید به ولایت الهیه تولی داشته باشد و از ولایت طاغوت و شیطان تبری بجوید؛ چون عامل اصلی در تهذیب انسان، تهذیب اختیارات اوست و تهذیب اختیارات انسان به محوری‌ترین اختیار؛ یعنی جهت‌گیری پرستش او - که در پرستش خدا یا دنیا خلاصه می‌شود - بازمی‌گردد.

اگر انسان پرستش خداوند را اختیار کرد، تمایلات و روحیات او مهذب می‌شود و بدین وسیله قلب انسان پاک و پالوده از تمایل به گناه و پلیدی خواهد شد. وقتی قلب مهذب شد، فکر و اندیشه نیز متوجه خدا می‌شود؛ چون فکر و اندیشه انسان تحت تسخیر روحیات اوست و انسان تمام تلاش و همت خود را صرف پیدا کردن راهکار اجرایی تمایلات خود می‌کند. پس از شکل‌گیری فکر و اندیشه، رفتار و اعمال انسان نیز بر مدار افکار او شکل می‌گیرند.

باطن تمام عبادات، تولی به ولایت الهیه و باطن تمام گناهان تولی به ولایت شیطان است. تولی به یک شکل نبوده و تنها محدود به یک موضوع خاص نمی‌شود، بلکه تمام افعال انسانی - در تمامی موضوعات فردی و اجتماعی - می‌تواند به وصف تولی یا تبری متصف شود. از این رو همه حرکات، سکناات و حالات و حتی افکار انسان را می‌توان بر اساس دو

جهت گیری الهی یا الحادی تقسیم نمود. مسئله ولایت هم روی دیگر سکه است که چنانچه انسانی به ولایت الهی یا ولایت شیطان تولی بورزد، اولیای نور و یا اولیای نار او را ولایت می کنند. ولایت الهیه دارای موضوعات مختلف (ولایت تکوینی، تشریحی و اجتماعی) بوده و از ولایت خداوند تا ولایت انبیاء و امامان (علیهم السلام) و تا نواب عام امام عصر (عج)، یعنی ولی فقیه گسترده است.

امام خمینی (ره) در تفسیر دعای سحر، در باب تأثیر ولایت بر کل هستی و از جمله بشر می فرماید:

و اما اسم اعظم به حسب مقام الوهیت و واحدیت، آن اسمی است که جامع همه اسمای الهی است، جامعیتی که مبدأ اشیاء و اصل آنها باشد و به منزله هسته‌ای باشد برای درخت‌ها که تنه و شاخه‌ها و برگ‌ها همه از هسته است... و این اسم بر همه اسماء حکومت دارد و همه اسماء مظهر اویند و به حسب ذات بر همه مراتب الهیه مقدم است و این حقیقت انسانی است که در تحت تربیت این اسم قرار می گیرد و در تمام نوع انسان کسی که این اسم آن چنانکه هست برای او تجلی کرده باشد کسی نیست به جز حقیقت محمدیه (ص) و اولیاء خدا که با آن حضرت در روحانیت متحدند (امام خمینی، ۱۳۵۹: ۱۴۶). ... بحث و تحقیق در حقیقت نبوت و ولایت محمدیه و احوال وارثان مقام و علوم و اصول حضرت ختمی مرتبت، یعنی اولیای محمدین، را باید در آثار ارباب عرفان جست و جو نمود، (به همین دلیل) مرحوم امام، از کثیری از اکابر ارباب عرفان به خلص شیعیان امیرالمؤمنان (ع) تعبیر کرده‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۱۶۴).

در جامعه اسلامی تهذیب فرد و حتی امور «جامعه» مانند ساختارها، علوم و عملکرد اجتماعی بسته به میزان تولی به ولایت الهیه است؛ یعنی هرچه برنامه تهذیب فرد، جامعه و ساختارها، علوم و عملکرد اجتماعی بر اساس تعالیم و دستورات وحیانی و انبیاء و امامان (علیهم السلام) تنظیم شود و با دین هماهنگ تر باشد، آن جامعه به وضعیت آرمانی اسلامی نزدیک تر شده است. هرچه میزان تسلیم به ولایت الهیه بیشتر باشد و پرهیز از ولایت طاغوت بیشتر باشد، جامعه و انسان‌ها و تمام امورات اجتماعی به تکامل و پیشرفت الهی نزدیک تر می شود. به کارگیری کلمه «جریان» در موضوع ولایت و تولی بدین معناست که چنانچه موضوعات، سطوح و انواع «تولی» ملاحظه شود و با موضوعات، سطوح و انواع «ولایت» ترکیب شود، یک سیستم و جریان را شکل می دهد که اقامه این مجموعه به معنای

اسلامی شدن تمام شئون فرد و جامعه است، از این رو هر چه جریان ولایت و تولی الهی ارتقاء یابد، جامعه پیشرفته تر و اسلامی تر خواهد شد.

۲.۲. نشانه‌ها

در جامعه توحیدی، می‌توان نشانه‌هایی یافت که نمایانگر اصلی بودن مسیر توسعه تولی و ولایت برای دستی‌یابی و نیل این نظام به توسعه تقرب است که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود.

الف) تنظیم الگوهای اجتماعی بر مدار توسعه «تولی و ولایت»

با مطالعه جامعه نبوی و علوی و سنت ائمه طاهرين (عليهم السلام)، می‌توان دریافت که الگوهای اجتماعی در جامعه اسلامی بر مدار توسعه تولی و ولایت شکل می‌یابند. منظور از الگوهای اجتماعی، روش‌های بهم‌پیوسته‌ای است که «پیدایش، تغییرات و تکامل» هر امر اجتماعی را بر اساس یک مبنای واحد و منسجم توصیف می‌کند. این الگوها ابزار برنامه‌ریزی در جامعه‌اند که برنامه‌ریزان بر اساس آن به شناسایی و آسیب‌شناسی وضعیت موجود پرداخته و وضعیت مطلوب را نیز بر همین اساس طراحی می‌کنند و در نهایت، به نوشتن برنامه انتقال می‌پردازند.

برای ساختن یک الگو ناچاریم با نگاه تقلیل‌گرایانه به مهم‌ترین عوامل تکیه کنیم. به اعتقاد برخی، سیاست، فرهنگ و اقتصاد ابعاد اصلی جامعه‌اند. در هر بُعد جامعه نیز یک موضوع محوری است، به گونه‌ای که در سیاست، مسئله قدرت و در فرهنگ مسئله اطلاعات و علوم و در اقتصاد مسئله ثروت موضوع محوری به شمار می‌آیند. در این صورت همان‌گونه که از تولید، توزیع و مصرف ثروت سخن به میان می‌آید، در فرهنگ و سیاست، درباره تولید، توزیع و بهره‌وری اطلاعات و قدرت می‌توان سخن گفت (حسینی، ۱۳۷۶).

با این پیش‌فرض الگوهای اجتماعی به الگوی «تولید، توزیع و بهره‌وری» تقسیم می‌شود و موضوعات اجتماعی نیز در سه مسئله «ثروت، اطلاع و قدرت» خلاصه می‌شود، از ضرب این دو دسته، نه قسم الگو متصور است.

الگوهای بهره‌وری	الگوی توزیع	الگوی تولید	الگوها موضوعات
الگوی بهره‌وری قدرت	الگوی توزیع قدرت	الگوی تولید قدرت	قدرت
الگوی بهره‌وری اطلاع	الگوی توزیع اطلاع	الگوی تولید اطلاع	اطلاع
الگوی بهره‌وری ثروت	الگوی توزیع ثروت	الگوی تولید ثروت	ثروت

در جامعه توحیدی، مهم‌ترین اصل، حفظ دین است. اگر خود را گرفتار معنای لغوی یا اصطلاحی دین نکنیم، نتیجه نهایی دین و حقیقت دین، رعایت تناسبات ولایت الهیه است و ایمان در اصل تولی به ولایت الله و پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و رعایت قوانین شارع مقدس است. به بیان دیگر، سرسپاری به خداوند و «اولی به تصرف» دانستن خداوند و انبیاء و امامان (علیهم‌السلام)، در جمیع شئون زندگی، به معنای ایمان و دین‌داری است.

این مسئله با رجوع به روایات متعدد که در این باره وارد شده‌اند، روشن می‌شود که در این جا به دو مورد اشاره می‌کنیم.

اما اینکه گفتیم ولایت از نماز نیز مهم‌تر است، از برخی روایات استفاده می‌شود و از آن جمله روایت محاسن برقی است از امام باقر (ع) که فرمود: اسلام بر اساس پنج چیز پایه‌گذاری شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت، ژراره عرض کرد کدام یک از این‌ها برتر است؟ فرمود ولایت برتر است؛ زیرا کلید همه آن‌ها ولایت است و راهنمای بر آن‌ها تنها صاحب ولایت و والی است (امام خمینی، ۱۳۶۶: ۱۰).

در جامعه اسلامی مسئله اصلی، حفظ دین و توسعه جریان تولی و ولایت الهیه است، از این رو تمام مسائل مربوط به افراد و جامعه (چه مسائل سیاسی و چه فرهنگی و چه اقتصادی) فرع این مسئله‌اند. اگر جریان ولایت و تولی خدشه‌دار شود، جامعه از مسیر توحید خارج می‌شود و به انحطاط کشیده می‌شود. شاید امام خمینی (ره) به همین مسئله اشاره داشتند که فرمودند:

باید مسلمانان، فضای سراسر عالم را از محبت و عشق نسبت به ذات حق و نفرت و بغض عملی نسبت به دشمنان خدا لبریز کنند و به وسوسه خناسان و شبهات تردید آفرینان و متحجرین و منحرفین گوش فرادهند و لحظه‌ای از این آهنگ مقدس توحیدی و جهان‌شمولی اسلام غفلت نکنند که مسلماً جهان‌خواران و دشمنان ملت‌ها بعد از این، آرام و قرار نخواهند داشت (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۱۰۹).

اگر بخواهیم گذرا و با ذکر نمونه‌هایی، به تنظیم الگوهای اجتماعی بر مدار توسعه تولی و ولایت اشاره کنیم، باید بگوییم که:

۱) در جامعه اسلامی سه الگوی تولید، توزیع و بهره‌وری، مسئله ثروت اجتماعی هماهنگ با جریان ولایت الهیه و بر مبنای عدالت است. برای مثال، اسلام در تولید ثروت فرصت کسب ثروت را به صورت برابر در اختیار یکایک افراد جامعه قرار می‌دهد و در مسئله توزیع ثروت

با قوانین اقتصادی خود، مانع انباشت سرمایه و تسلط یک طبقه خاص بر دیگر طبقات می شود و در مسئله بهره‌وری از ثروت، با قوانین حقوقی و اخلاقی - مانند حرمت اسراف و تبذیر و یا وجوب پرداخت زکات و خمس - باب طبقاتی شدن جامعه و اشرافی‌گری را سد می کند. چنانکه در سنت نبوی و علوی نیز هویدا و آشکاراست، اسلام همواره با ثروت‌های نامشروع مبارزه کرده است. امام خمینی (ره) در باب الگوی اقتصادی اسلام می فرماید:

اسلام نه با سرمایه‌داری ظالمانه و بی حساب و مجروح کننده توده‌های تحت ستم و مظلوم موافق است؛ بلکه آن را به‌طور جدی در کتاب و سنت محکوم می کند و مخالف عدالت اجتماعی می داند... و نه رژیم می مانند کمونیسم، مارکسیسم یا لنینیسم است که با مالکیت فردی مخالفت و قائل به اشتراک هستند... بلکه اسلام یک رژیم معتدل است که با شناخت مالکیت و احترام به آن به نحو محدود و در پیدا شدن مالکیت و مصرف، اگر بحق به آن عمل شود، چرخ‌های اقتصاد سالم راه می افتد و عدالت اجتماعی که لازمه یک رژیم سالم است، تحقق می یابد (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۱: ۲۰۰).

۲. در جامعه اسلامی سه الگوی «تولید، توزیع و بهره‌وری»، مسئله قدرت اجتماعی نیز هماهنگ با جریان ولایت الهیه است. تولید قدرت در اسلام بر اساس انتصاب بوده و پیامبر (ص) به‌عنوان خلیفه خدا و امامان (علیهم‌السلام) به‌عنوان جانشین پیامبر (ص) و ولایت فقیه نیز به‌عنوان جانشین امام معصوم (ع) صاحب قدرت‌اند. توزیع قدرت بر اساس ملاحظات فامیلی یا قبیله‌ای نبوده است. در اسلام حتی افراد پابره‌نه به شرط ایمان، دلسوزی و تعهد به منصب‌های حکومتی گمارده می شدند. امام خمینی (ره) به مسئله لزوم هماهنگی الگوی قدرت با جریان ولایت الهیه این گونه اشاره کرده‌اند:

در این روز سعید [عید غدیر] وارد شده است که بگوئیم «الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایة امیرالمؤمنین واهل بیته» تمسک به ولایت امیرالمؤمنین چی هست؟ نه تمسک به محبت امیرالمؤمنین؛ تمسک به محبت اصلاً معنا هم ندارد. تمسک به مقام ولایت معنایش این است که - یکی از معنایش این است که - ما ظل آن مقام ولایت باشیم. مقام ولایت که مقام تولیت امور بر مسلمین و مقام حکومت بر مسلمین است، این است که چنانچه حکومت تشکیل شد، حکومت تمسکش به ولایت امیرالمؤمنین [باشد و تمسک به] این است که آن عدالتی که امیرالمؤمنین اجرا می کرد، این هم به اندازه قدرت خودش اجرا کند (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱۸: ۱۲۷).

۳. در جامعه اسلامی سه الگوی «تولید، توزیع و بهره‌وری» اطلاعات نیز بر مدار جریان تولی و ولایت شکل می‌گیرد. تولید علم در جامعه توحیدی همانند جامعه سکولار به دنبال پاسخ‌گویی به نیازهای مادی و دنیوی نیست؛ بلکه زمینه‌ساز اعتلای پرستش و توسعه جریان تولی و ولایت است در این نظام، علوم از سرچشمه علم انبیاء می‌جوشد، همان‌طور که رسول‌الله (ص) فرمودند: «انا مدینه العلم و علی بابها فمن اراد المدینه فالدخل من بابها». امام خمینی (ره) در این رابطه می‌فرماید:

آن علومی که در سینه ایشان (علی علیه‌السلام) بود و هیئنا علماً جمماً، ان هیئنا علماً جمماً پیدا نکرد اشخاصی که حمله آن علم باشند و بلا اشکال آن علمی که ایشان حمله‌اش را پیدا نکردند، آن علم اسرار ولایت، اسرار توحید است و باید همه عرفاً تأسف بخورند بر اینکه این مجال برای ایشان پیدا نشد که آن اسرار را که باید افشا کنند، افشا بفرماید، مجال نشده و این هم جزء تاسف‌هایی است که باید به‌ویژه عرفا، فیلسوفان و علما و دانشمندان، در این تأسف، روزگار بگذرانند (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱۸: ۱۲۶)

افزون بر این، پیشرفت علوم در تمامی موضوعات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برای پرستش کامل‌تر خداوند متعال در جمیع شئون فرد و جامعه است. توزیع و مصرف علم و اطلاعات به شکلی عادلانه است و این‌گونه نیست که همانند غرب این مسئله طبقاتی باشد و تنها طبقه برخوردار و مرفه جامعه به علوم و اطلاعات دسترسی داشته باشند.

ب) مهم‌بودن برپایی و استقرار حکومت به‌عنوان مسیر توسعه ولایت و تولی

در تعالیم انبیاء و آموزه‌های ادیان توحیدی - از جمله تعالیم پیامبر اکرم (ص) - مسئله برپا داشتن حکومت دینی از مهمترین مسائل شمرده شده است. با مطالعه سیره پیامبر (ص) و ائمه (علیهم‌السلام) به‌ویژه قیام عاشورا می‌توان دریافت که در اسلام حکومت تا چه اندازه مهم است. ائمه اطهار (علیهم‌السلام) به این مسئله توجه ویژه داشتند و چنانچه زمینه اقدام عملی فراهم نبود - همانند دوره صادقین (علیهم‌السلام) - به تدوین و تدریس فقه شیعه که زیر ساخت و مبانی فلسفه سیاسی، نظام ارزشی و نظام حقوقی حکومت اسلامی به شمار می‌آید، می‌پرداختند.

اهمیت حکومت به دلیل مجرا بودن آن برای جریان تولی و ولایت است و تا حکومت دینی برپا نشود، جریان ولایت الهیه در انزوا خواهد بود. حکومت نه تنها ضامن جریان ولایت الهیه است؛ بلکه سبب رشد و گسترش آن نیز می‌شود. امام خمینی (ره) در مبحث ولایت فقیه به این مسئله پرداخته و می‌فرماید:

حکومت ظاهری صوری، امری است که امامان شیعه عنایتی بدان نداشتند، مگر برای اجرای اوامر حق تعالی و تحقق بخشیدن به احکام الهی، چنان که از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام حکایت شده است که روزی به کفش وصله خورده خود اشاره کرد و فرمود: «والله لاهی احب الی من امیرکم، الا ان اقیم حقاً او ادفع باطلاً؛ به خدا سوگند که این (لنگه کفش) نزد من دوست داشتنی تر است از حکومت و فرمانروایی بر شما؛ مگر آنکه به واسطه این زمامداری، حقی را اقامه کنم و یا باطلی را دور کرده از میان بردارم (امام خمینی، ۱۳۶۵: ۳۴).

امام خمینی در سخنرانی هایشان نیز پیوسته بر اهمیت برپا داشتن حکومت با هدف توسعه جریان ولایت و تولی تأکید می کردند.

حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز، روزه و حج است (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۰: ۱۷۰).

ج) ایثار و از خودگذشتگی برای توسعه تولی و ولایت

برخلاف نسبی گرایی مادی و جامعه سکولار - که به دلیل اصلی بودن مسیر توسعه نیاز و ارضای مادی در آن، حرص به دنیا ایجاد می شود و انسان در این نظام‌ها به معیشت دنیایی حریص می شود - در نظام و نظریه تمدن گرایی اسلامی، به دلیل اصل بودن توسعه تولی و ولایت، روحیه ایثار و از خودگذشتگی پدیدار می شود. انسان مسلمان در استفاده از امکانات اجتماعی (قدرت، اطلاعات و ثروت) نه تنها دغدغه عدالت و گرفتن سهم خویش را ندارد، بلکه در ایثار و گذشتن از حق خویش به نفع حکومت اسلامی با دیگران مسابقه می دهد. ایستادن حبیب ابن مظاهر هفتادساله پیشاپیش حضرت اباعبدالله (ع) - در روز عاشورا و هنگام اقامه نماز ظهر - نشانه نهایت ایثار و از خودگذشتگی اوست که چه بسا مصداق «اُنّی اعلم ما لا تعلمون» باشد (بقره: ۳۰).

در جامعه اسلامی، مسئله «شایسته‌سالاری» نیز عامل اصلی در توزیع و بهره‌برداری از فرصت‌ها و امکانات اجتماعی نیست. مالک اشتر هیچ‌گاه به ذهن خود این اندیشه را راه نمی دهد که من سردار ارشد علی (ع) هستم و سهم من از قدرت باید بیشتر از عثمان ابن حنیف باشد. در جامعه توحیدی، یک مسلمان برای توسعه تولی و ولایت الهیه و رشد معنویت در جهان و پیش‌گیری از گسترش شرک و الحاد، از حقوق خود می گذرد و عرض، مال و حتی نفس خود را همچون آبی پاک و زلال نثار شجره طیبه اسلام می کند. امام

خمینی(ره) بارها و بارها به مسئلهٔ ایثار اشاره کرده و می فرمودند:

امروز نباید انسان میل خودش را در نظر بگیرد. باید انسان تمام امیال خودش را فدای اسلام بکند. فدای حکم و احکام اسلام بکند. همان طور که شما و همه این رزمندگان ما واقعاً یک چهره‌هایی هستند که انسان از خودش خجالت می کشد که با آنها مواجه بشود. کسانی که جان خودشان را که سرمایه همه چیز است، دیگر برای انسان، این را فدا دارند می کنند برای اسلام و ماها این توفیق را نداریم (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱۶: ۱۷۳). ... عمده همین اخلاصی است که در شما جوانان ظاهر است. شما از این اخلاص و ایثار جمهوری اسلامی را بیمه کردید (همان، ۱۳۰). ... ما گله‌ای نداریم که چون قیام کرده‌ایم برای اقامه عدل، برای حکومت عدل، برای حکومت اسلامی سیلی بخوریم (امام خمینی، ج ۲۰: ۱۴۱). ... اگر بنده استخوان‌هایمان را جدا سازند اگر سرمان را بالای دار برند، اگر زنده زنده در شعله‌های آتشان بسوزانند، اگر زن و فرزندان و هستی مان را در جلو دیدگانمان به اسارت و غارت برند، هرگز امان‌نامه کفر و شرک را امضاء نمی کنیم (همان: ۲۲۷).

۳. قوانین حاکم بر توسعه تقرب (وسیله اصلی)

در نظریه و نظام تمدن‌گرایی اسلامی، برای رسیدن به توسعه تقرب و گذر از مسیر تولی و ولایت، وسیله اصلی قوانین حاکم بر توسعه تقرب است؛ یعنی کلیه احکام التزامی اسلامی - چه احکام دستوری (تکلیفی)، چه احکام ارزشی (اخلاقی) و چه احکام توصیفی (اعتقادی) - خواه برای فرد و خواه برای جامعه - سیر الی الله را ممکن ساخته و مسیر تقرب به خداوند را هموار می کنند.



۱.۳. علت‌ها

اینک، این پرسش مطرح می‌شود که چرا وسیله اصلی حرکت جامعه اسلامی برای رسیدن به توسعه تقرب، مجموعه‌ای از قوانین دینی است؟ در ادامه به مهم‌ترین دلایل این مسئله می‌پردازیم.

الف) لزوم تنظیم روابط اجتماعی و فردی

برای اینکه انسان به مقام و منزلت قرب الهی برسد تا خدا را به بهترین وجه پرستش کند، باید مراتب و مراحل قرب را بشناسد و راه و رسم و آداب سلوک را بداند تا بتواند تمام اراده‌ها و روابط فردی خویش را متناسب با مراحل قرب شکل دهد. در جامعه نیز برای اسلامی شدن، باید مجموعه روابط اجتماعی و جریان «تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرا» در برنامه‌های اجتماعی با محوریت توسعه تقرب شکل گیرد.

ب) آموزه‌ها و احکام دین، ابزار تنظیم روابط اجتماعی و فردی

آنچه سبب شکل‌دهی به اراده‌ها و روابط فردی و اجتماعی در مسیر تقرب است، آموزه‌ها و دستورات دینی است که ما آن را قوانین حاکم بر توسعه تقرب نامیدیم. در تمام ادیان توحیدی و از جمله اسلام، مجموعه‌ای از مناسک اخلاقی، اعتقادی و عملی مطلوب دانسته شده است و برای توجه انسان به این مناسک، آموزه‌ها و احکام لازم از طریق ارسال کتب و ارسال رسل به دست بشر رسیده است. مجموعه این آموزه‌ها و احکام، ابزار تنظیم روابط و اراده‌های فردی، جمعی و حتی اجتماعی بر مدار و محور توسعه تقرب‌اند.

امام خمینی (ره) درباره تنظیم روابط اجتماعی و فردی مبتنی بر آموزه‌های دینی می‌فرماید:

سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند و به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاء است، دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند. این مختص انبیاء است و به تبع آن‌ها به علمای بیدار اسلام (امام خمینی، ج ۱۳: ۲۱۸).

ج) وسیله اصلی شدن قوانین حاکم بر توسعه تقرب

اگر بخواهیم روابط اجتماعی را بر اساس توسعه تقرب شکل دهیم، بی‌شک باید قوانین مختص به توسعه تقرب؛ یعنی آموزه‌ها و دستورات دین را وسیله قرار دهیم و از آنجا که تنظیم

روابط اجتماعی تنها از طریق قوانین ممکن می‌شود، بنابراین، «وسیله اصلی» حرکت جامعه اسلامی به سمت تقرب و تکامل الهی، همان قوانین و شریعت دینی است. در نظریه تمدن‌گرایی امام خمینی (ره)، قوانین الهی (و حیانی) بر قوانین اجتماعی حاکم‌اند و قوانین و حیانی متغیر اصلی و جهت‌دهنده به قوانین بشری‌اند. از نظر امام خمینی (ره) همه احکام ارزشی اسلام که در عرصه علم عرفان و اخلاق اسلامی پی‌جویی می‌شوند و تمام احکام توصیفی اسلام که در فلسفه و کلام مطرح‌اند و تمام احکام تکلیفی که در اصول و فقه جست‌وجو می‌شوند، همگی به‌عنوان قوانین اصلی بستر توسعه تقرب، بر مجموعه قوانین اجتماعی و فردی بشر سایه می‌افکنند.

احکام ارزشی اسلام موضوع علم اخلاق و عرفان اسلامی احکام توصیفی اسلام موضوع علم فلسفه و کلام اسلامی احکام تکلیفی اسلام موضوع علم اصول و فقه اسلامی	}	قوانین حاکم بر توسعه تقرب
--	---	------------------------------

البته، پیش از این اشاره شد که حاکمیت قوانین و تعالیم دین (مانند دستورات عرفانی و اخلاقی اسلام) بر توسعه اجتماعی تنها با حاکم‌بودن این قوانین بر «الگوهای» پیشرفت اجتماعی ممکن و میسر خواهد بود.

امام خمینی (ره) درباره حکومت قوانین تقرب در جامعه اسلامی می‌فرماید:

ما امروز مسئول اسلام، قرآن شریف و همه انبیاء هستیم، باید بر وفق آراء آن‌ها عمل کنیم (امام خمینی، ج ۱۷: ۱۶۴). ... فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است. هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مسئله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخوردار در مسلمانان به وجود آورد (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۱: ۹۸).

۲.۳. نشانه‌ها

در شیوه تنظیم و اولویت‌بندی آموزه‌ها و احکام دینی، نشانه‌هایی وجود دارد که بر وسیله اصلی بودن قوانین تقرب - نسبت به دیگر قوانین اجتماعی یا فردی - دلالت دارد.

الف) حساسیت حقوق اسلامی به حقوق الهی و حقوق معنوی انسان

قوانین اسلامی برای حقوق الهی - که باید و نبایدهای رابطه انسان با خدا را معین می‌کند - و همچنین برای مسائل معنوی انسان اهمیت بالا و بسیار قائل شده‌اند و مجموعه این آموزه‌ها و قوانین به مسئله چگونگی معیشت انسان به عنوان یک امر «درجه دوم»، رسیدگی کرده است. حال آن‌که در نسبی‌گرایی مادی، حتی معنویت انسان تابعی از معیشت و روند ارضاء طلبی انسان نسبت به طبیعت است. در همین راستا، امام خمینی (ره) می‌فرماید:

همان‌طوری که ایمان، ایمان به خدا در قلب‌ها بود و شما را آن ایمان به خدا هدایت کرد و حس مقاومت به شما داد و خداوند ایجاد رعب در آن‌ها کرد و با قدرت شیطانی که داشتند، شکست خوردند، این ایمان را حفظ کنید تا این نهضت جلو برود (امام خمینی، ۱۳۶۹ ج ۹: ۹۸). ... خسارت معنوی، بیش از خسارات مادی نیاز به امداد دارد (امام خمینی، ج ۱۰: ۲۸۴). ... انبیاء برای این مبعوث شدند که معنویات مردم را شکوفا کنند و ضعف‌ها را از تحت سلطه استکبار بیرون بیاورند (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱۸: ۳۲).

ب) آزادی در باب چگونگی معیشت و سخت‌گیری در حقوق الهی و معنوی انسان

برخلاف نسبی‌گرایی مادی که به ظاهر در حقوق الهی و معنوی انسان آزادی زیادی می‌دهد و برای مثال، در برخی جوامع غربی زن و مرد می‌توانند هر رابطه‌ای با هم داشته باشند و یا افراد در تقید و عدم تقید به مسائل مذهبی و دینی آزاداند، در جامعه اسلامی به مسئله دین و معنویات بیشترین اهمیت داده می‌شود و بر عکس نظام غیر اسلامی، اسلام در مسائل معیشتی آزادی زیادی قائل است؛ برای نمونه، اگر کالای صد تومانی، صد و بیست تومان فروخته شود - به شرطی که فریب و غبن در کار نباشد و مشتری با علم به این مسئله و با رضایت مبادرت به خرید کرده باشد - اسلام هیچ دخالتی در این معامله نمی‌کند و آن را مجاز و نافذ می‌شمارد و همچنین در کیفیت خوردن، آشامیدن و یا لباس پوشیدن نیز اسلام دست مسلمانان را باز گذاشته و آزادی زیادی داده است.

ج) حاکمیت قوانین تقرب بر الگوی تولید برنامه

در نظریه تمدن‌گرایی امام خمینی (ره) قوانین توسعه تقرب بر الگوی تولید برنامه‌های اجتماعی به عنوان یک اصل و متغیر اصلی حاکم‌اند. در دیدگاه اسلام، قوانین توسعه فناوری و قوانین توسعه امکانات در درجه دوم و سوم‌اند. اگر کسی به توصیه‌های امام (ره) در باب

مسائل اجتماعی توجه نماید، بی تردید تأکید بیش از حد بر قوانین تقرب را مشاهده می‌کند. انقلاب ما متکی به معنویات و خداست و آن‌ها که با ما موافق‌اند، آن‌ها هستند که با خط توحیدی موافق‌اند. ما باید خط معنویتی را که برای آن انقلاب کردیم، فراموش نکنیم (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱۸: ۳۲). ... در همین شرایط پرزرق و برق حاکمیت علوم تمدن مادی بر نسل معاصر، علما و خطبا و ائمه جُمعه بلاد و روشنفکران اسلامی با وحدت و انسجام و احساس مسئولیت و عمل به وظیفه سنگین هدایت و رهبری مردم می‌تواند دنیا را در قبضه نفوذ و حاکمیت قرآن در آورند (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۰: ۱۲۶).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تمدن‌گرایی الهی یک انگاره و نظریه اجتماعی برای مدیریت کشور بر طبق آموزه‌های اسلام است، هرچند این نظام و نظریه هنوز به‌طور کامل تدوین نشده است، اما نگارنده ادعا دارد که امام خمینی (ره) مُبدع و مبتکر آن بوده و پس از پیروزی انقلاب با اجرای آن و بیان اصول کلی، آن را به سطح عملکرد اجتماعی رسانده‌اند. اندیشمندان جامعه ما باید این نظریه متری را بازساخته و با به دست آوردن منطق آن زمینه تکمیل و سپس اجرای کامل آن را فراهم آورند.

البته، این نوشته تنها در صدد کشف و بازشناسی این فرضیه است و با این تحقیق و ارائه مستندات اندک، ادعای اثبات این نظریه را ندارد. و بی‌شک، تحلیل زوایای نظریه امام خمینی (ره) (تمدن‌گرایی) و اثبات آن پژوهشی دقیق و همه‌جانبه را می‌طلبد. در زیر ویژگی‌های نظریه تمدن‌گرایی اسلامی فهرست شده‌اند.

ویژگی‌های نظریه «تمدن‌گرایی اسلامی»	
توسعه تقرب در رابطه انسان با خداوند متعال و گسترش عبودیت حفظ دین اسلام و پیاده کردن اهداف اسلام و اقامه توحید مبارزه با شرک و کفر و سلطه استکبار حفظ انقلاب اسلامی ایران و اصول آن	اهداف (هدف)
برپایی حکومت برای اقامه توحید و مبارزه با شرک و کفر اصل بودن تهذیب و الهی شدن انسان و جامعه (اصل بودن معنویت در مقابل مادیات) اصل بودن رشد و توسعه انسانی در مقابل توسعه فناوری و توسعه امکانات	سیاست‌ها (مسیر)

توسعه جریان تولی و ولایت الهی برای رسیدن به تقرب ایثار و از خودگذشتگی برای پیشرفت جریان تولی و ولایت الهی و رشد معنویت در جهان	
تنظیم روابط اجتماعی و فردی به محوریت توسعه تقرب اجرای آموزه‌ها و احکام دینی (دستورات اخلاقی، اعتقادی و فقهی اسلام) به عنوان قوانین حاکم بر توسعه تقرب آزادی در شیوه معیشت و اهمیت دادن به حقوق الهی و معنوی	راهبردها (وسیله)

تمام تلاش نگارنده، بارور کردن ذهنیت مخاطبان، در باب این مسئله است که امام خمینی(ره) در موضوع «تولید الگوهای برنامه پیشرفت اجتماعی اسلامی» - به عنوان یک اسلام‌شناس - صاحب‌نظر بوده و در صدد بود تا تمدن نوینی - غیر از تمدن شرق و غرب - ایجاد کند و می‌توان از رهنمودهای ایشان اصول کلی حاکم بر الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را استخراج کرد. این بیانات می‌تواند مؤید این مدعا باشد.

روشنفکران اسلامی همگی با علم و آگاهی باید راه پُرفراز و نشیب دگرگون کردن جهان سرمایه‌داری و کمونیسم را پیمایند و تمام آزادیخواهان باید با روشن‌بینی و روشنفکری راه سیلی‌زدن بر گونه ابرقدرت‌ها و قدرت‌ها به‌ویژه آمریکا را بر مردم سیلی خورده کشورهای مظلوم اسلامی و جهان سوم ترسیم کنند (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۰: ۱۱۸). ... من با اطمینان می‌گویم که اسلام، موانع بزرگ داخل و خارج محدوده خود را یکی پس از دیگری برطرف و سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد.» (امام خمینی، ج ۲: ۱۰۹). ... مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولین را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند، منصرف کند، خطری بزرگ و حیاتی سهمگین را به دنبال دارد، باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر مردم بنماید؛ ولی این بدان معنا نیست که آن‌ها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۲: ۲۴۰). ... من در میان شما باشم و یا نباشم به همه شما وصیت و سفارش می‌کنم که نگذارید انقلاب به دست ناهلان و نامحرمان بیفتد، نگذارید پیش کسوتان شهادت و خون در پیچ‌وخم زندگی روزمره خود به فراموشی سپرده شوند (همان).

جامعه پیشرفته در نظریه تمدن گرایی اسلامی، جامعه‌ای است که از نظر سیاسی دارای نظام ولایت مطلقه فقیه و از نظر فرهنگی دارای نظام تحقیقاتی و علوم اسلامی شده و از نظر اقتصادی نیز برخوردار از نظام اقتصاد اسلامی باشد.

بی تردید اگر این سه نظام بر اساس نظریه تمدن گرایی شکل گیرند، عدالت اجتماعی؛ آن‌هم به شکل کامل آن در توزیع قدرت، اطلاعات و ثروت تحقق خواهد یافت.

اگر به صورت عینی تر بخواهیم به تعریف انسان توسعه یافته در نظریه تمدن گرایی اسلامی پردازیم، باید بگوییم که بسیجی؛ مصداق کامل انسان پیشرفته است. البته به شرطی که بسیجی متعهد به فرهنگ ناب بسیجی و برآمده از دیدگاه‌های امام خمینی (ره) باشد.

بی تردید، با تدوین طرح تمدن گرایی و مدیریت کشور بر اساس این طرح، می توان از این امکان توسعه باب؛ یعنی مشارکت مردمی در دفاع فرهنگی و اقتصادی از کشور در مقابل تهاجم فرهنگی و تحریم‌های اقتصادی کشور بهره گرفت و بسیجیان فرهنگی‌ای داشته باشیم که به تولید روش تحقیق علم اسلامی دست یازند و از لاک نگرش انحصاری به غرب و شرق درآمده و نشان دهند که می توانند کشور را روی پای خود نگهدارند.

مهم ترین عامل در کسب خودکفایی و بازسازی، توسعه مراکز علمی و تحقیقاتی و تمرکز و هدایت امکانات و تشویق کامل و همه جانبه مخترعین و مکتشفین و نیروهای متعهد و متخصصی است که شهادت مبارزه با جهل را دارند و از لاک نگرش انحصاری علم به غرب و شرق به درآمده و نشان داده اند که می توانند کشور را روی پای خود نگه دارند. ان شاء الله این استعدادها در پیچ و خم کوچه‌های اداره‌ها خسته و ناتوان نشوند (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۱: ۳۸).

وضعیت توسعه ابزارها (چه نرم افزارهایی چون برنامه پیشرفت اجتماعی و چه سخت افزارها به مانند فناوری تولید محصولات گوناگون اجتماعی) نیز بر اساس طرح و نظریه تمدن گرایی تحول می یابد، مدیریت هشت سال دفاع مقدس از سوی امام (ره) - به عنوان رهبر و فرمانده کل قوا - نشان داد که ایشان به فناوری دو نظام سیاسی اجتماعی دنیا؛ یعنی نظام لیبرال دمکراسی و نظام کمونیستی توجهی نکرد، نه تنها در عمل سعی در استفاده از فرهنگ بسیج برای ساخت فناوری نوین نمود، بلکه پیوسته فناوری غرب و شرق را در اداره نظام سیاسی و توزیع قدرت مانند وضعیت احزاب، روابط خارجی و سیاسیون تحقیر می کرد. همچنین هیچ گاه «نظام اقتصادی غرب و شرق» را ابزار مطلوب در اداره کشور نمی دانست و همواره توصیه می کرد که باید با تولید نظام اقتصادی اسلام از شر این دو نظام در امان بمانیم. امام در نفی دو سیستم

اجتماعی شرق و غرب می‌فرمایند:

شعار نه شرقی و نه غربی ما، شعار اصولی انقلاب اسلامی در جهان گرسنگان و مستضعفین بوده و ترسیم‌کننده سیاست واقعی عدم تعهد کشورهای اسلامی و کشورهایی است که در آینده نزدیک و به یاری خدا، اسلام را به‌عنوان تنها مکتب نجات‌بخش بشریت می‌پذیرند و ذره‌ای هم از این سیاست عدول نخواهد شد و کشورهای اسلامی و مردم مسلمان جهان نباید وابسته به غرب و اروپا و آمریکا و نه وابسته به شرق شوروی باشند که ان‌شاءالله به خدا و رسول خدا (ص) و امام زمان (عج) وابسته است و به‌طور قطع و یقین پشت کردن به این سیاست بین‌المللی اسلام، پشت کردن به آرمان مکتب اسلام و خیانت به رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم‌السلام است و نهایتاً مرگ کشور و ملت ما و تمامی کشورهای اسلامی است و کسی گمان نکند که این شعار، شعار مقطعی است که این سیاست، ملاک عمل ابدی مردم ما و جمهوری اسلامی ما و همه مسلمانان سرتاسر عالم است؛ چراکه شرط ورود به صراط نعمت حق، برائت و دوری از صراط گمراهان است که در همه سطوح و جوامع اسلامی باید پیاده شود (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۰: ۱۰۹).

مهم‌ترین ویژگی نظریه پیشرفت امام خمینی (ره)، جهت‌گیری الهی آن است، علم توسعه در دیدگاه امام به دنبال رشد و توسعه، نظام تمدن‌گرایی الهی است که هدف اصلی‌اش، توسعه تقرب و مسیر اصلی آن، جریان تولی و ولایت الهیه و وسیله اصلی یا همان فناوری راهبردی آن، تعالیم و حیانی به‌عنوان قوانین حاکم بر توسعه تقرب است.

نکته قابل توجه در شناسایی سیره امام خمینی (ره) و کشف مقصود و محتوای دیدگاه‌های ایشان درباره علم توسعه این است که هرچند امام فاصله جامعه ایران را با اسلامی شدن کامل و با بستر شدن برای اجرا و پیاده کردن آموزه‌های دینی خود حس می‌کرد، اما به دلیل «ایمان استوار» به خداوند متعال و تمسک پایدار به ولایت پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و همچنین به دلیل اعتقاد راسخ به «جامعیت دین اسلام» - افزون بر کامل بودن آن - بارها و بارها شاخصه‌های اسلامیت نظام را - هرچند در قالب شعار سیاسی - القا و تکرار می‌کرد.

حال، نکته باریک‌تر از مو این است که اگر تمام این فرمایشات امام را تنها شعار سیاسی تلقی کنیم و آن را به‌عنوان «اصول موضوعه» حاکم بر روش تحقیق جدید تولید الگوی

اسلامی - ایرانی پیشرفت و علوم اسلامی جدید ندانیم، بی تردید به حال و روزی دچار می‌شویم که ناامیدی بر ما چیره گشته و پشیمان شویم که اصلاً چرا انقلاب کردیم و خدای نخواست به دامان دشمنان اسلام پناه ببریم.

از خدا غافل نباشید، از یک قدرت مافوق‌الطبیعه، قدرت بزرگ غافل نباشید، اتکا کنید به آن قدرت، پشتیبان شما یک همچو قدرتی است. که الان با تمام قدرتی که آمریکا دارد و با تمام تجهیزاتی که آمریکا دارد و شاید هیچ قدرت دیگر هم مقابل او نباشد حتی قدرت شوروی، با تمام قدرت حالا دارد مخالفت با شما می‌کند با شمایی که اینجا نشستید و هیچ هم ندارید، وقتی هم دست به تفنگ بشوید یک تفنگ برای مثال، معمولی سابقی را دارید، با تمام قدرتش دارد همه را تجهیز می‌کند بر ضد شماها و باز زورش نمی‌رسد، این چیست؟ (آیا) ما همچو قدرت بزرگی داریم که آمریکا که دنیا را می‌تواند بخورد، از ما وحشت بکند؟ (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱۲: ۱۴۴).

کتاب نامه

۱. آشتیانی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۵)، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ چهارم.
۲. تودارو، مایکل (۱۳۶۴)، فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات توسعه اقتصادی، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
۳. جعفری، محمد تقی (۱۳۷۹)، حکمت اصول سیاسی اسلام: ترجمه و تفسیر فرمان علی علیه‌السلام به مالک اشتر، قم: نشر بنیاد نهج البلاغه.
۴. حسینی، سیدمیرالدین (۱۳۷۶)، مدل تنظیم سیاستهای کلان سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، قم: نشر داخلی فرهنگستان علوم اسلامی.
۵. سو، آلوین، ی. (۱۳۷۸)، تغییر اجتماعی و توسعه، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
۶. فهری، سید احمد (۱۳۶۶)، پرواز در ملکوت؛ مشتمل بر آداب الصلوه امام خمینی، تهران: نشر فیض، چاپ سوم.
۷. لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۶۸)، «دیدگاه‌های نظری جامعه‌شناسی توسعه»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ش ۸.
۸. موسوی خمینی، سید روح‌الله (امام خمینی) (۱۳۵۹)، شرح دعای سحر، ترجمه سید احمد فهری، تهران: نشر نهضت زنان مسلمان.
۹. _____ (۱۳۶۵)، شئون و اختیارات ولی فقیه (ترجمه مبحث ولایت فقیه)، تهران: نشر وزارت ارشاد.
۱۰. _____ (۱۳۶۹)، صحیفه نور، تهران: انتشارات سروش.
۱۱. _____ (۱۳۷۲)، مصباح الهدایه الی الخلافة و الولاية، ترجمه سید جلال‌الدین آشتیانی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. مولانا، حمید (۱۳۷۱)، گذر از نوگرایی، ترجمه یونس شکرخواه، تهران: نشر مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

13. Abraham, M. Francis (1980); *Perspectives on Modernization: Toward a General Theory of Third World Development*; University Press of America Washington.